روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۸ مهر ۱۳۹۳ • ۵ ذی‌الحجه ۱۴۳۵ • ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۲۷ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۴ • اذان مغرب ۱۸:۰۸ • اذان صبح‌فردا ۴:۳۶ • طلوع آفتاب ۵:۵۹

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

آموزش گام‌به‌گام سفر شمال

● **پوریا عالمی:** در مرحله اول یک‌نفر می‌شود مادرخرج. اگر مادرخرج مدیریت کارگزارانی داشته باشد، مادر به حالتان بگرید که در طول سفر گرسنگی و ریاضت خواهید کشید. اگر مادرخرج اولین تجربه مدیریتی‌اش باشد، شما اول حال می‌کنید چون مدیر مربوطه خیلی ریخت‌وپاش می‌کند و همان اول سفر به اسم فامیلی، کلی پول بهتان می‌دهد، اما بعد از چندکیلومتر دچار مسیر انحرافی می‌شوید و حتی پول بنزین هم نخواهید داشت و سال‌ها بدبخت خواهید شد. مرحله دوم؛ شما می‌روید بقالی و حرص می‌زنید و همه‌چی می‌خرید انگار قحطی‌شده.ولی وقتی رسیدید شمال می‌بینید همه‌چیز هست. به این مدیریت می‌گویند پایداری یعنی ایستادن پای چیزی که چیزی نیست اما یک‌طوری می‌گویید چیزی هست انگار واقعا چیزی شده و حماسه اتفاق افتاده. مرحله سوم، بازگشت به گذشته یا نوستالژی است. یادتان است موقع مدرسه همه شلوغ می‌کردند تا ناظم می‌آمد دست‌به‌سینه می‌نشستیم؟ الان هم همین‌طوری است توی جاده هر نیم‌ساعت یک‌بار همه دست‌به‌سینه می‌نشینند تا از پلیس راه بگذرند. مرحله چهارم، آمپلی‌فایر نام دارد. در این مرحله به‌خاطر فرار از ازدحام شهری به طبیعت سفر می‌کنیم تا به آرامش برسیم که تا رسیدیم به دامن طبیعت دستگاه پخش را روشن می‌کنیم و دوبس‌دوبس دامن طبیعت را بادبان می‌کنیم. مرحله پنجم، مرحله بازگشت به اصل خویش نام دارد. در این مرحله موقع برگشت، ما چنان از خودمان آشغال به‌جا می‌گذاریم که بعدی‌ها بفهمند چه آشغال‌هایی اینجا بوده‌اند. در انتها از اینکه با آمبولانس همسفر بدخوشحالیم.

فردا گذرانی

● معماری پایدار می‌تواند تعریفی ایرانی نیز داشته باشد؟ این سوالی است که قریب به سه‌دهه کارشناسان حوزه ساخت‌وساز و معماران از خود پرسیده‌اند و جواب‌های مختلفی نیز پیدا کرده‌اند؛ از توجه به معماری اقلیم‌های مختلف کشور گرفته تا بازگشت به معماری دوره ساسانی. تازه‌ترین شماره فصلنامه معماری و ساختمان، موضوع اصلی خود را در همین حوزه تعریف کرده است. اصلی‌ترین بخش شماره تابستان «معماری و ساختمان»، گفت‌وگوی مفصلی است میان کارشناسان حوزه معماری که به دعوت این مجله ترتیب داده شده، سیدمحمد بهشتی، فریار جواهریان، امیر جوانبخت و احمد زهادی در این گفت‌وگو به بررسی روند تعریف‌پذیری معماری پایدار پرداخته‌اند.

کارتون خواب



علی جهانشاهی



گفت‌وگو

ملوان رهاشده:

دزدان دریایی ۶ماه شکنجه‌ام کردند



سعید برآبادی

ایرانیان قدیمی‌ترین مردمان جهان در پاسداشت دریا و دریانوردی بوده‌اند اما نه برای ثبت در تاریخ، نه برای آنکه لب تاقچه عادت از یاد برود، شاید به‌خاطر احترام توامانی که به دریا و زندگی انسان داشته‌اند. اما امروز این اهمیت گویی کمرنگ شده یا از یاد رفته است، خصوصا آنجا که شهریار علی‌آبادی لب به یادآوری خاطرات اسارتش در چنگال دزدان‌دریایی سومالی می‌گشاید. او چهارسال از بهترین سال‌های جوانی‌اش را در میان خونریزترین دزدان دریایی جهان امروز، سپری کرده و حالا که بخت یارش بوده و در ناامیدی، بسی امید دیده و به وطنش بازگشته، هنوز به حق‌وحقوقش نرسیده است. در جوار ۳۰سپتامبر، روز جهانی دریانوردی، قرار بود این گفت‌وگو به خاطرات روزهای اسارت این دریانورد ختم شود اما علی‌آبادی این‌روزها، ناکام از رسیدن به درخواست‌هایش، نمادی از کم‌توجهی‌ها به یکی از روزهای مهم تقویم دنیاست.

سال ۸۹ بود که کشتی شما مورد حمله دزدان دریایی واقع شد؟ در روز حادثه چه اتفاقی افتاد؟

در ایران، بار جمهوری‌اسلامی را بارگیری کرده و از آنجا به دوبی و از دوبی به سمت کنیا عازم شدیم با کشتی «آلبدو». در میانه‌های راه، دم‌دمای صبح بود که افسر ناوبری اعلام کرد دزدان‌دریایی به کشتی حمله کرده‌اند.

برای چنین اتفاقی آمادگی داشتید؟

طبیعتا یکسری اقدامات احتیاطی بود که قبل از این حادثه انجام داده بودیم و به محض اینکه افسر ناوبری ماجرا را اعلام کرد، اقدامات دیگری هم انجام شد اما متاسفانه کشتی به اسارت دزدان دریایی درآمد و مجبورمان کردند مسیر کشتی را به سمت سومالی تغییر دهیم. در آنجا در حلقه ۶۰، ۷۰دزد دریایی مسلح اسیر شدیم و چهارسال طول کشید.

در تمام این مدت خدمه کشتی در اسارت بودند؟

نه در کل این زمان. باج‌خواهی دزدان‌دریایی برای آزادی کشتی یک‌سال‌ونیم طول کشید. در این مدت کاپیتان کشتی که پاکستانی بود به‌همراه بعضی از خدمه پاکستانی کشتی با پرداخت پول آزاد شدند اما ما چندسال دیگر اسیر بودیم.



چندنفر کشته شدند؟

مجموع خدمه کشتی، ۲۳نفر بود اما دزدان دریایی برای جدی‌کردن تهدیداتشان یک‌نفر را با گلوله کشتند. کاپیتان کشتی هم با هفت‌نفر از پاکستانی‌های کشتی با پرداخت پول کشتی را ترک کردند و در نهایت ۱۵نفر در داخل کشتی اسیر بودیم تا اینکه کشتی در ساحل سومالی غرق شد و دزدان دریایی ابتدا ما را به صحرا بردند و بعد در حاشیه یک‌روستا نگهمان داشتند.

شرایط اسارت چطور بود؟

یک‌سال‌ونیم اول روی کشتی اسیر بودم. شرایط بسیار بدی داشتم که اصلا نیاز به توصیفش نیست. بعد از آن من را بردند و شش‌ماه تحت شکنجه بودم. وقتی که به کشتی برگشتیم، یک‌سال طول کشید که غرق شود، در این حادثه هم باز چهارنفر دیگر کشته شدند. تا اینکه وقتی برگشتیم به حاشیه یک روستا، تصمیم گرفتیم فرار کنیم.

برنامه فرار را خودتان ریختید یا همفکری از بیرون هم داشتید؟

خب طبیعتا هماهنگی‌هایی هم با بیرون شد. قرار بر این بود که با فرار از روستا به‌سراغ برخی از قبایل سومالی برویم که آنها ما را به نیروهای دولتی سومالی برسانند و از آنجا با هماهنگی‌ای که از طرف سفیر ایران در کنیا و سازمان‌ملل شده بود، ما را تحویل نیروهای سازمان‌ملل بدهند.

پس در نهایت خودتان دست‌به‌کار شدید برای آزادی؟

چاره دیگری نبود، در این چهارسال یک‌سری کم‌کاری‌ها شده بود که نمی‌دانم چطور درباره آنها حرف بزنم. اما واقعا از سفیر ایران در کنیا، آقای گیوزاد ممنونم، نقش ایشان در آزادی ما خیلی اهمیت داشت. بعد هم نمایندگان سبزوار که در این چهارسال، خانواده‌ام را تنها نگذاشتند.

از خرداد امسال که به ایران رسیدید و به شهرتان سبزوار رفتید تا امروز چقدر توانسته‌اید مطالبات‌تان را پیگیری کنید؟

متاسفانه از روزی که آمده‌ام ایران تا همین الان که با شما حرف می‌زنم نتوانسته‌ام به حق‌وحقوقم برسم. تقاضا دارم مسوولان صدایم را بشنوند و بدانند که اگر خواست خدا بوده که بعد از چهارسال اسارت و زجرکشیدن، زنده بمانم و به وطنم برگردم، نباید امروز بی‌کار و بی‌درآمد باشم!

مگر در حال حاضر شغلی ندارید؟

خیر. من به‌عنوان کارمند یک‌شرکت خصوصی که در اجاره کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران بوده، اسیر شده‌ام اما در این مدت هیچ‌کس حاضر نشده مطالبات حقوقی من را پرداخت کند. براساس قانون کار، حداقل کاری که کارفرما باید انجام دهد، پرداخت حقوق چهارسال اسارتم بوده که این اتفاق نیفتاده است.

شما که هنوز جوانید؟

۲۹سالم است اما اگر منظورتان این است که به‌دلیل آن اتفاق در جوانی ناامید شده باشم باید بگویم نه، اتفاقا خیلی امیدوارم و بااُمید به زندگی‌ام ادامه می‌دهم اما نیاز به تحقق وعده‌ها یا لااقل رسیدن به حقم را دارم. من پیش از رفتن به دریا، عقد کرده بودم، در چهارسال اسارتم، همسرم وفادارانه و صبور به پای من نشسته و حالا که برگشته‌ام و می‌خواهم ازدواج کنم، به‌دلیل مشکلات مالی نمی‌توانم.

اگر قرار باشد با مسوولان حرف بزنید چه نکته‌هایی به آنها خواهید گفت؟

وقت گله‌گذاری نیست. کاسه گدایی هم دست نگرفته‌ام، جوان هستم و قطعا با انگیزه‌ای که بعد از آن حادثه پیدا کرده‌ام، به زندگی و تلاش ادامه خواهم داد اما واقعا آیا اسیری که چهارسال روی خشکی و دریا به‌خاطر کشورش زجر کشیده نباید توقع پرداخت حداقل‌های حقوق‌اش را داشته باشد؟ نباید توقع داشته باشد که از طرف مسوولان حمایت شود تا از نیروی جوانی‌اش در مسیر سازندگی کشور استفاده شود؟

